

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

«بررسی تطبیقی ویژگی های سبکی ابوالقاسم قشیری (رساله قشیریه)

و خواجه عبدالله انصاری (طبقات الصوفیه)»

مریم مردانی ورپشتی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات عرفانی، دانشگاه مازندران

Email:maryammardani22@yahoo.com

چکیده

از آنجایی که بخش مهمی از ادبیات ایران بخصوص ادبیات کلاسیک را مفاهیم عرفانی تشکیل می‌دهند، تحقیق و تدبر در این زمینه یکی از ضروریات به‌شمار می‌آید. ابوالقاسم هوازن قشیری و خواجه عبدالله انصاری دو تن از بزرگان صوفیه و از مشایخ برحق عرفان ایران هستند که آثار فراوانی در این زمینه از خود به جای گذاشته‌اند. این جستار در پی بررسی ویژگی های سبکی این دو عارف بزرگ در دو اثر رساله‌ی قشیریه و طبقات الصوفیه است. با توجه به تحقیقات صورت گرفته که به روش کتابخانه‌ای و توصیفی انجام شده، مشخص شد از آنجاکه این دو عارف مربوط به یک دوره (قرن پنجم هجری) هستند و از یک آبشخور فرهنگی - عقیدتی بهره‌مند گشته‌اند، تشابه و همگونی فراوانی با یکدیگر دارند؛ چه از لحاظ ویژگی های سبکی و نوشتاری و چه از لحاظ اصول، عقاید، مضامین، آراء و نظریات.

کلمات کلیدی: رساله قشیریه، ابوالقاسم قشیری، خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه.

۱. مقدمه

یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی - فرهنگی در ایران دوره ی اسلامی، پیدایش جریان عرفان و تصوف است که تغییرات بسیاری در جامعه و سبک زندگی مردم را باعث شده است. در واقع عرفان «طریقه ی معرفت در نزد آن دسته از صاحب‌نظران است که برخلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال. این طریقه در بین مسلمین تاحدی مخصوص صوفیه است و در نزد سایر اقوام بر حسب تفاوت مراتب و به نسبت ظروف زمانی و مکانی خاص نام های مختلف دارد که آن همه را امروز تحت عنوان «میستی سیسم» یا معرفت اهل سرّ می شناسند» (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۹).

سده های پنجم و ششم هجری قمری به دلیل رشد گسترده ی عرفان و تصوف، از اهمیت و اعتبار والایی برخوردار است، چرا که یکی از دوران های طلایی گسترش عرفان و تصوف به شمار می آید. تأثیر بارز و آشکار و همه جانبه ی عرفان در ادبیات ایران به وضوح دیده می شود و می توان گفت سهم اعظم ادبیات کلاسیک فارسی را مفاهیم عرفانی تشکیل داده اند. از این رو بررسی کتب

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عرفانی بسیار ضروری و لازم به نظر می‌رسد. «میراث شگرف صوفیه البته منحصر به عرفان و ادب آن طایفه نیست. آراء صوفیه در فرهنگ و آداب و امثال و تربیت مسلمانان جهان نیز تأثیر عظیم داشته است و از جمله رواج فکر قناعت و رضا، و اندیشه‌ی توکل و تسلیم که بسیاری از شرقیان را به خاکساری و درویش نهادی رهنمون شده است تا حد زیادی از مرده ریگ صوفیه به شمار است» (همان: ۳۳). کتاب «رساله قشیریه» از ابوالقاسم هوازن قشیری و کتاب «طبقات الصوفیه» از خواجه عبدالله انصاری هر دو از کتب مهم صوفیه در قرن پنجم به شمار می‌روند. از آنجایی که هر دو اثر مورد بحث در دوره‌ای یکسان پدید آمده‌اند، بی‌شک تشابهات بسیاری با یکدیگر خواهند داشت. آبخور هر دو این کتاب‌ها تعالیم و آموزش‌های اسلامی است. اصولاً متونی که بر اساس ویژگی‌ها و آداب مکتبی خاص نوشته می‌شوند، مبتنی بر ریشه‌هایی هستند که بر آن استوار گردیده‌اند و این دو اثر نیز از این قاعده مستثنی نیستند. بررسی ویژگی‌های سبک شناختی این دو اثر بسیار حائز اهمیت است. «توجه به ویژگی‌های سبک شناختی در سده‌ی اخیر در میان ادیبان و سخنوران اهمیت فراوانی دارد؛ چرا که سبک ادبی هر نویسنده نمایانگر طریق به تصویر کشیدن اندیشه‌ی سخنور و کلید گشایش اسلوب بیان او در افاده‌ی معنا به ذهن مخاطب است» (آجیه و پوده، ۱۳۹۳: ۹۴). رساله‌ی قشیریه در سال‌های ۴۳۷-۴۳۸ ه.ق توسط ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری نگاشته شد. وی خود در آغاز کتاب، سال تألیف آن را ۴۳۷ برمی‌شمارد. از دلایل اصلی نگاشتن این کتاب، روشن ساختن راه و روشن صوفیان واقعی و تمایز آنان از صوفی نمایان آن زمان و تبیین اصول و عقاید صوفیه بود. طبقات الصوفیه نیز از آثار گرانبه‌ای خواجه عبدالله انصاری است که آن را جهت تعلیم و آموزش شاگردان و مریدان مبتدی و جمع میان شریعت و طریقت تألیف نموده است. او در این کتاب به شرح حال و احوال و زندگی مشایخ و بزرگان صوفی گذشته پرداخته است. این جستار بر آن است تا با بررسی خصوصیات و ویژگی‌های سبکی و فکری این دو اثر، سهمی کوچک در شناساندن این دو عارف بزرگ داشته باشد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در رابطه با بررسی تطبیقی سبک خواجه عبدالله انصاری و سبک ابوالقاسم قشیری، تاکنون پژوهش مستقل و تحقیق مبسوطی صورت نپذیرفته است. تنها در یک سری پژوهش‌ها، به بعضی از ویژگی‌های سبکی خواجه عبدالله و برخی خصوصیات نوشتاری ابوالقاسم قشیری به طور جداگانه اشاره‌هایی شده است؛ از آن جمله: کتاب «در هرگز و همیشه‌ی انسان، از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری» از محمدرضا شفیعی کدکنی، که به طور کلی در رابطه با زندگی، آثار، روزگار و ... مربوط به خواجه عبدالله انصاری بحث شده است. مقاله «سبک شناسی رسایل خواجه عبدالله انصاری» از تقی آجیه و آزاده پوده به سبک شناسی چند رساله‌ی برگزیده از خواجه عبدالله انصاری پرداخته و اسلوب‌های وی در نگارش آثار تعلیمی صوفیانه را بررسی کرده است. مقاله «بررسی روایت شناسی طبقات الصوفیه بر اساس نظریه‌ی «زمان در روایت» ژرار ژنت» از جواد صدیقی لیقوان و مهیار علوی مقدم با بیان نظریه‌ی ژنت به یافتن شواهد و مثال‌هایی از دیدگاه‌های خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه پرداخته است؛ همچنین پنج مبحث زمان در روایت را شرح و واکاوی می‌کند. به سبب آن که طبقات الصوفیه از سخنان خواجه عبدالله است و نه از نوشته‌های او، ساختار داستانی بسیار استواری ندارد؛ اما در این جستار بر پایه‌ی پنج مبحث: نظم، تداوم، بسامد، وجه و لحن به خوبی بررسی شده است. مقاله «کاربرد ضمائر شخصی در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری و گویش کهن هرات» از محبوبه شمشیرگرها، سعید بزرگ بیگدلی، محسن ابوالقاسمی؛ چگونگی صورت‌ها و کاربردهای مختلف ضمائر شخصی در طبقات الصوفیه، منشأ هریک از آنها و میزان همگونی و ناهمگونی طبقات

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با دیگر متون کهن را نشان می دهد. همچنین بیان می کند که ضمیرهای شخصی در طبقات الصوفیه بیشتر به صورت مشترک با دیگر متون و در برخی موارد به صورتی متفاوت با آنها به کار رفته اند. مقاله «بررسی تأثیر زبان عربی بر طبقات الصوفیه انصاری» از محبوبه شمشیرگرها، سعید بزرگ بیگدلی و محسن ابوالقاسمی به «اثر پذیری زبان طبقات از زبان عربی» به عنوان بهره ای از مسائل زبانی موجود در این متن پرداخته شده است. این جستار به بررسی میزان و چگونگی اثر پذیری زبان طبقات الصوفیه، به عنوان متنی برآمده از قرن پنجم و گویش هروی کهن، از زبان عربی در هر سه سطح واژگانی، صرفی و نحوی و آوایی پرداخته و شواهدی از متن را ذکر کرده است. در مقاله «بررسی تأثیرپذیری صفوه الصفا از رساله ی قشیریه» از ثریا کریمی یونجالی و خدابخش اسداللهی ذکر شده است که اصطلاحاتی همچون: حال، جمع و تفرقه، غیبت و حضور، تلوین و تمکین، محاضره و مکاشفه و مشاهده، بواده و هجوم، صحو و سکر، شاهد، هیبت و انس، لوایح و لوامع و طوابع، اصطلاحاتی هستند که شیخ صفی و قشیری در رابطه با آنها هم عقیده بوده و تعریف یکسانی داشته اند و اصولاً بین این دو عارف تشابهات زیادی دیده می شود. این امر نشان دهنده ی آشنای واحد عرفانی این دو عارف است. در مقاله «تحلیل رویکردها و رهیافت های قشیری در کتاب رساله قشیریه» از بتول فلاح بزرگی و رضا روحانی کتاب رساله ی قشیریه از حیث رویکردها و رهیافت های کلی و کلان، در شیوه گردآوری و دریافت حقایق و تحلیل و ارزیابی و دفاع از اطلاعات و داده ها، معرفی، دسته بندی و تحلیل روش شناسی شده و به این نتیجه رسیده است که قشیری در تدوین و نگارش رساله و برای رسیدن به اهداف تعلیمی - عرفانی خود، از روش ها و رهیافت های اهل کلام، رهیافت های اهل حدیث، رهیافت های عرفانی و حتی از رهیافت های فقهی بهره جسته و اهداف عمده ی قشیری در نگارش رساله بیشتر دفاعی و آموزشی است.

۳. شناخت نامهی قشیری

زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری از بزرگان و مشایخ صوفیه در قرن پنجم هجری است که در منطقه ی استوای قوچان به دنیا آمد. نسبت «قشیری» به او، به دلیل انتساب خاندان وی به «قشیر بن کعب» است که آنان را «بنی قشیر» می نامیدند. وی در سال ۳۷۶ ه.ق به دنیا آمد و در ۴۶۵ ه.ق در ۸۹ سالگی بدرود حیات گفت (پشت دار، ۱۳۸۴: ۹-۱۴). خانواده ی قشیری «در آن زمان در خراسان املاک و مکنت داشتند. پدرش هوازن بن عبدالملک ابن طلحه بن محمد در وقتی که ابوالقاسم هنوز کودک بود، وفات یافت» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۶۵). قشیری، مقدمات و اصول اولیه ی ادب و عربی را نزد ابوالقاسم یمانی آموخت و سپس به قول ابن خلکان «چون خراج دیهیی که در تملک داشت بسیار سنگین بود»، به دنبال آموختن علم حساب رفت تا خودش مستوفی قریه شود و دیه خود را از اجحاف دیوانیان در امان نگه دارد؛ به همین دلیل به شهر نیشابور مهاجرت کرد. این شهر از لحاظ فرهنگی و انتشار علوم و معارف و ادبیات عربی و فارسی از شهرهای ممتاز و درجه یک آن زمان، مانند بغداد و بخارا و حتی برتر از آنها بود. از چند ده مدرسه بزرگ نیشابور به گفته ی ابن خلکان یکی هم مدرسه ی «ابوعلی دقاق» بود و وقتی قشیری به نیت آموختن علم حساب به نیشابور آمد، بر حسب اتفاق در مجلس «ابوعلی دقاق» حاضر شد و سخن او در دلش مؤثر گشت، از حساب خواندن انصراف داد و در راه ارادت و تصوف گام نهاد. ابوعلی دقاق به استعداد و شایستگی او پی برد و او را به مریدی پذیرفت و «علم خواندن بفرمود». قشیری به طلب علوم دینی همت گمارد و فقه و اصول دین و مذهب فراگرفت. از مشایخ نیشابور سماع حدیث می کرد و در همان حال به مجلس ابوعلی دقاق نیز می رفت تا به مدارج کمال رسید (شفافی، بی تا: ۴۰). قشیری از عالمان و محدثین مشهور عصر خود بشمار می رفت که علاوه بر کلام و حدیث، در تفسیر قرآن علی الخصوص به نحوی که خوشایند صوفیه باشد و به روش ابوعبدالرحمن سلمی در کتاب

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«حقایق»، چیره دست بود. او به فقه و شعر سرودن به زبان عربی تسلط داشت؛ نویسنده، واعظ و دبیری ماهر و قدرتمند بود؛ در علم کلام مهارت فراوان داشت؛ از مشایخ درجه اول در علم حدیث و نقد و بررسی آن بود؛ از آنجا که از اهالی استوا بود و مردمان آنجا همواره از دلبران و یلان و پهلوانان بودند، سوارکاری چابک و قوی دست بود و اطلاعات فراوانی در باره ی انواع سلاح و رموز پهلوانی داشت؛ او در زمان خود نفوذ و قدرت بسیاری هم در دستگاه حکومتی و هم در میان عامه ی مردم داشت و عده ی زیادی از مدرم به دلیل همین قدرت و تأثیر مادی و معنوی ای که او داشت، گرد او و خاندانش جمع شده بودند و از وفاداران و خاصان این دودمان به حساب می آمدند (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۵). ابوالقاسم قشیری پس از سفرهایی که به شهر های گوناگون از جمله: شیراز، خراسان، بغداد، مکه و ... داشت، در زمان وزات نظام الملک به شهر نیشابور بازگشت و با کمال احترام به افاده و افاضه اشتغال ورزید. بنابر رسم و عاظ آن عهد، علاوه بر اطلاع وسیع از علوم اسلامی، برای جذب مستمعین، گفتار خود را با اشعار دل انگیز و حکایات مؤثر از انبیا و رسل و صحابه و زهاد و عباد و مشایخ صوفیه آرایش می داد تا سخنانش دلنشین و مؤثر افتد و از فصاحت و بلاغت مایه تمام داشته باشد. وی به اسرار شریعت و رموز طریقت و قوفی کامل داشت. از این رو مجالس وعظ وی تأثیری عظیم برجای می گذاشت و عام و خاص بدان روی می آوردند و استقبال می کردند. هنگامی که قشیری زبان به شرح نکات و اسرار تصوف می گشود، مشایخ صوفیه نیز مستفیض می شدند. وی با وجود تمام احاطه ای که بر علوم مختلف داشت و از مشایخ بزرگ روزگار خود به شمار می رفت، اما هیچگاه از آموختن و طلب علم بازنیستاد (شفافی، بی تا: ۴۰). قشیری بی شک، یکی از عالمان و محققان بزرگ صوفیه است که همواره مطالب خود را با سند ارائه می کرد و عین مطالب را با ذکر مأخذ بیان می نمود. او در نیشابور خانقاهی داشت و عده ی زیادی از جویندگان راه، مرید و شاگرد وی شده بودند و از راهنمایی های او سود می جستند (قشیری، ۱۳۸۱: ۴۶). قشیری از بزرگان صوفیه شناخته می شود و نسب او در تصوف به گفته ی خود او چنین است: «قشیری، ابوعلی دقاق، ابوالقاسم نصر آبادی، شبلی، جنید، سری سَقَطی، معروف کرخی، داودبن نُصَیر طائی، و او از تابعین. ولی از شرح حال معروف کرخی در رساله ی قشیری روشن است که او تربیت یافته ی حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است. چنانکه سلاسل چهارده گانه ی معروفیه همه برین عقیده اند. طریقه ی قشیری تا اواخر قرن دوازدهم در هندوستان پیروانی داشته و شاید هنوز هم کسانی برین طریقه باشند» (قشیری، ۱۳۸۱: ۴۷).

آثار و مؤلفات قشیری عبارتند از:

- ۱- نحو القلوب: در ذکر قواعد نحو عربی و تطبیق آنه بر نکات عرفانی با عباراتی ملیح و شیوا و مختصر.
- ۲- لطائف الاشارات: تفسیر قرآن کریم به سلیقه و مذاق صوفیه و عارفان به اختصار.
- ۳- ترتیب السلوک: رساله ایست مختصر در شرائط نخستین سلوک و ورود در طریقت.
- ۴- رساله ی قشیری: این کتاب، معروفترین کتاب قشیری است که نگارش آن در سال ۴۳۷ شروع و در سال ۴۳۸ به پایان رسیده است. این رساله همان گونه که از نامش پیداست، نامه یا پیامی است به عربی که قشیری آن را به صوفیان شهرهای اسلام فرستاده است. برگردان این رساله به وسیله ی «ابوعلی حسن بن احمد عثمانی» از شاگردان و مریدان استاد، به فارسی ساده و بی پیرایه صورت پذیرفته است. نثر فارسی مترجم، نمونه ی بارزی از نثر ساده ی عرفانی قرن پنجم و ششم به شمار می رود. تنها تفاوتش با دیگر نثرهای آن دوره آوردن اصطلاحات فلسفی و کلامی است» (شفافی، بی تا: ۴۱).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۴. شناختنامه‌ی خواجه عبدالله انصاری

عبدالله ابواسماعیل انصاری، فرزند محمد ابو منصور انصاری، فرزند علی ابو معد انصاری، فرزند احمد انصاری، فرزند علی انصاری، فرزند جعفر انصاری، فرزند منصور انصاری، فرزند ابومنصور انصاری، فرزند ابویوب خالد بن زیاد الخزرجی التجار الازدی بود. نام خانوادگی او مشتق است از انصار (یاران)، شهروندان مسلمان یثرب، بعدها موسوم به مدینه، که کریمانه به پیامبر و مهاجرین کمک کردند تا در ۶۲۲م و ده سال پس از آن استقرار یابند. ابو ایوب کسی است که اثاثیه رسول الله را به منزل خود برد و وقتی آن حضرت از مکه مهاجرت کرد و به مدینه رسید به خانه او نزول کرد. ابو ایوب عهده‌دار امور سفرهای پیامبر بود و چندی بعد به صاحب‌الرحل موسوم گردید. پیامبر پس از ورود به یثرب با اقامت اولیه خود در منزل ابو ایوب، وی را افتخار بخشید. ابو ایوب سپس در جنگ بر ضد لشکریان روم (بیزانس) شرکت جست. عنوان خواجه که در نوشته‌های فارسی غالباً جلوی نام انصاری در می‌آید به معنای سرور است. رسم بوده و هنوز هم هست که اخلاف یاران مهم پیامبر را که در سرزمین‌های فارسی زبان زندگی می‌کنند با این عنوان افتخاری مخاطب قرار می‌دهند. نام هروی یا هروی نامی است عربی به معنای منسوب به هری (Heray) یا هری (Hara) نام قدیم هرات (ات پائینی، صیغه جمع و پسوندی عربی است). هرات به معنای هری و روستاهای آن است. تذکر این نکته مهم است که زندگی‌نامه‌نویسان عرب انصاری نام خانوادگی وی را الهروی (یا الهروی)، و نه انصاری نوشته‌اند (سرژبورکوی، ۱۳۶۰: ۴). لقب او شیخ الاسلام، در فرمان خلیفه عباسی القائم، مربوط به سال ۴۶۲/۱۰۷۰ م مضبوط است. این لقب را غالباً مؤلفانی که به انصاری استناد می‌کنند به کار می‌برند. فرمان یاد شده شامل القاب شیخ الشیوخ و زین‌العلماء نیز بوده است. او به ناصر‌السنه نیز ملقب بوده است. ابوالفضل میبدی، نویسنده کشف‌الاسرار به هنگام استناد به تفسیرهای صوفیانه انصاری او را پیر طریقت می‌خواند (همان: ۵). خواجه عبدالله انصاری در روز جمعه دوم شعبان سال ۳۹۶ (چهارم م ۱۰۰۶) در هرات زاده شد. وی خود در این باره می‌گوید: «من به قهندز زادم. به آنجا بزرگ شدم و ولادت من روز جمعه بوده است. در وقت غروب آفتاب، الثانی من شعبان، سنه ست و تسعین و ثلثمائه. هیچ جای به من دوستر از قهندز نبود. همچنین می‌گوید: من ربیعی‌ام و در وقت بهار زاده‌ام و بهار را سخت دوست دارم، آفتاب به هفدهم درجه ثور بوده که من به دنیا آمده‌ام هرگاه که آفتاب بدانجا رسد سال من تمام گردد و آن میانه بهار بود وقت گل و ریاحین» (جامی، ۱۳۸۶: ۳۳۶). عبدالله تحصیلات خود را که تا پیش از یازده سالگی شامل مطالعه شعر می‌شد، زیر نظر مردی ادیب، ادامه داد. کار روزانه وی خواندن و حفظ آیاتی از قرآن و احادیث و نوشتن نامه و سرودن شعر بود. وی از سنین سیزده تا شانزده سالگی در طلب و کسب علم سعی می‌نمود. از هفده تا نوزده سالگی عبدالله به تحصیل قرآن و حدیث ادامه داد و همچنان خود را با مدارج مختلف مسلک صوفیانه آشنا و آشناتر ساخت (همان). در بیست سالگی مرشد او، طاقی، درگذشت و عبدالله به منظور تحصیل بیشتر حدیث و دیدار با مشایخ سرشناس صوفی، از قبیل ابونصر منصور احمد المفسر، ابوسعید صیرفی و ابوالحسن احمد سلیطی راهی نیشابور شد. او از برخورد با آنان که متأثر از فلسفه اشعری بودند احتراز می‌کرد. انصاری در جلسات علمای حدیث در هرات کاملاً فعال بود. سپس در بیست و دو سالگی شیخ عمو او را مدیر خانقاه خویش در هرات کرد. در سن بیست و هشت سالگی اتفاق مهم زندگی او یعنی دیدار با شیخ ابوالحسن خرقانی رخ داد. شیخ‌الاسلام انصاری مفسر، محدث و فقیهی ضد کلامی و صوفی با نفوذی بوده است. مجالس تدریس تفسیر قرآن و وعظ مرتب و پررونقی داشته و بسیاری از طالبان علم و سالکان حق‌جوی در حلقه درسش به تعلیم مشغول بوده‌اند. خواجه عبدالله انصاری در محیط عبادت و زهد و تقوی به دنیا آمد و در مصاحبت علما، صالحین و اولیاء الله بزرگ شد. او با حافظه قوی‌ای که داشت، توانست اشعار فراوان فارسی و تازی و احادیث را با اسناد و متون مربوط به آنها حفظ کند. خواجه عبدالله انصاری در فروع دین اسلام، پیرو مذهب شافعی بود و در اصول دین و اعتقادات بر مذهب امام احمد بن حنبل اعتماد داشت. چنانچه او به صراحت مذهب امام احمد بن حنبل را توصیف کرده

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

و اقرار کرده است که حنبلی مذهب است. خواجه می‌گوید: «حنیفی باش نه معتزلی، شفعوی باش نه اشعری، حنبلی باش نه مشبهی» (انصاری، ۱۳۷۲: ۶۸۹). زرین کوب درباره شور و تعصب خواجه عبدالله می‌نویسد: «این پیرهرات که تقریباً دو سالی جوان تر از ناصر خسرو بود و اندکی قبل از او وفات یافت، شور و تعصبی که در مذهب حنبلی نشان می‌داد از شور و تعصبی که ناصر خسرو در آیین خویش داشت کمتر نبود و طرفه آن است که حتی با وجود درد و سوز صوفیانه‌ای که در کلام او - خاصه مناجات‌هایش - هست، خشونت و صلابت یک شیخ الاسلام حنبلی هم هرگز در وجودش فروکش نکرد» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۷۳). خواجه عبدالله پایبند سرسخت شریعت بود. او همه را ملزم به اطاعت از شریعت محمدی می‌کرد. پس خود نیز از این امر مستثنی نبود. او با وجود این که مجذوب خداوند شده بود، اما بر طبق سنت الهی ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد. او صاحب دو فرزند ذکور به نام‌های «عبدلهادی» و «جابر» شد که قبر آن دو در گازرگاه نزد مقبره خواجه عبدالله انصاری قرار دارد. شفیعی کدکنی در مورد اوضاع و احوال روزگار خواجه عبدالله چنین می‌گوید: «از لحاظ تاریخ تعصب در خراسان، باید عصر او را اوج تعصب دانست. وی از گزند مخالفان خود در امان نماند و چندان جدال او با اشعری‌ها و معتزلی‌ها در هرات این عصر بالا گرفته بود که آن‌ها با همه ی اختلافاتی که داشتند، با یکدیگر متحد شدند و در سال ۴۳۸ از او نزد سلطان سعایت کردند. کار به جایی کشید که او را بازداشت کردند و در زندان نزدیک پوشنگ زندانی کردند و یک سال زندانی بود. پس از رهایی باز به هرات آمد و درس خود را آغاز کرد، ولی همچنان مورد طعن و انتقاد حاسدان و مخالفان خود، بخصوص اشعریان هرات بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۹). خواجه عبدالله هشت سال پایانی عمر خویش را در کوری گذراند و در نهایت در ذی الحجه سال زندگی را وداع گفت (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۷۶).

آثار و مؤلفات خواجه عبدالله انصاری به سه دسته‌ی کلی تقسیم بندی می‌شوند:

«الف) آثار مستقیم وی: ۱- منازل السائرین الی الحق المبین، ۲- ذم الکلام و اهله، ۳- الفارق فی الصفات، ۴- کتاب الاربعین، ۵- شرح لتعرف المذهب التصوف، ۶- مناقب الامام احمد حنبل، تفسیر فی حدیث کل بدعه ضلاله، ۸- تفسیر الهروی، تفسیر به زبان درویشان، ۹- رساله به زبان عربی، ۱۰- قصیده فی الاعتقاد، ۱۱- مناجات یا الهی نامه یا ملفوظات، ۱۲- جزوهای شیخ الاسلام.

ب) امالی شیخ الاسلام: شیخ الاسلام در هرات، مجالس تذکیر و وعظ داشت که در آن از تفسیر کلام الهی و تصوف و عقائد سخن می‌گفت و شاگردان و ارادتمندان آن را می‌نوشتند و این کتاب‌ها را «امالی» وی می‌گوییم که تمام آن مشحون به افکار و گفتار استاد بوده و به قول مولانا جامی اذواق و مواجید اوست: ۱- طبقات الصوفیه، ۲- صد میدان، ۳- مقامات، ۴- مختصر آداب الصوفیه و السالکین لطریق الحق.

ج) آثار منسوب به شیخ الاسلام: ۱- دواوین اشعار، ۲- رباعیات، ۳- گنج نامه، ۴- کنز السالکین و زاد العارفین، ۵- انس المریدین و شمس المجالس، ۶- نصیحت نظام الملک یا نصیحت نامه ی وزیر، ۷- اسرار نامه یا کتاب اسرار، ۸- رسایل، ۹- مجموعه دیگر رسایل: دل و جان، واردات، کنز السالکین، قلندرنامه، هفت حصار، محبت نامه، مقولات، الهی نامه، ۱۰- پرده ی حجاب (حبیبی، ۱۳۴۱: ۱۹-۱).

۵. ویژگی های سبکی خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کتاب «طبقات الصوفیه» از خواجه عبدالله انصاری، یکی از مهمترین کتب عرفانی در قرن پنجم هجری است که به گویش قدیم هرات یا لهجه ی کهن هروی تقریر شده است. هدف از آن آشنایی شاگردان و مریدان مبتدی با صوفیان واقعی و مشایخ بزرگ صوفیه و تعلیم و آموزش آنان و به نوعی، جمع میان طریقت و شریعت است. این کتاب ویژگی ها و اختصاصات ویژه ی خود را دارد که از سبک خاص خواجه سرچشمه می گیرد. زبان آن، زبانی قدیمی و کهن است و از واژه ها و اصطلاحات کهن فارسی در آن بسیار استفاده شده است؛ واژه ها و اصطلاحاتی که در فارسی امروز مطلقاً استفاده نمی شود. سبک کتاب، سبکی ساده و روان است. «یکی از شیوه های نثر فارسی، نثر موزون یا مسجع است که دو جلوه دارد: یکی نثر موزون مرسل که در آثار خواجه عبدالله انصاری دیده می شود و دیگری نثر موزون فنی که در مقامات حمیدی دیده می شود. نثر موزون مرسل به صورت پراکنده در اقوالی که از مشایخ صوفیه نقل کرده اند دیده می شود. اما مصداق کامل آن در آثار خواجه عبدالله انصاری مخصوصاً مناجات نامه ی اوست» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۶۱). اصل این کتاب به زبان عربی و نوشته ی ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری (۳۲۵-۴۱۲ ق) است. خواجه عبدالله انصاری، این کتاب را به فارسی ترجمه کرد و تفسیرهایی به آن افزود. «او برخی از وجدها و حالات روحانی خود را به آن افزود؛ همچنین در کتاب سلمی بعضی از مشایخ عرفان ذکر نشده بودند که وی آنان را نیز در اثر خود گنجانده. سپس یکی از مریدان با گردآوری آن، به افزودن نکته های دیگری پرداخت که از پیر خود می شنید. در حقیقت، طبقات الصوفیه، جزو سخنان و گفته های خواجه عبدالله انصاری است و در شمار نوشته های وی نیست. طبقات الصوفیه، احوال و اقوال ۱۰۳ تن از مشایخ تصوف است. هر باب به نام یک پارساست که با اشارت هایی به زندگی معنوی و گزیده ای از گفته های آنان و گاه حکایت های کوتاه مناجات گونه، با زبانی آهنگین و مسجع، همراه شده است. همچنین فصل های مستقلی در بیان نکته های دقیق عرفانی در میان کتاب وجود دارد» (صدیق ليقوان و علوی مقدم، ۱۳۹۶: ۹۰).

خواجه عبدالله انصاری، اسلوب های ویژه ی خود را در نگارش متون به کار می برد. «آهنگین بودن، بسامد بالای جمله های عربی، تلمیح، تناسب، تکرار، تشبیه، استعاره ی مکنیه و کنایه از برگزیده ترین آرایه های مورد توجه اوست و نیز به دلیل خطیب بودن خواجه، غرض ثانویه ی هشدار و ارشاد در آثار او غالب است و از نظر کمیت در سطح زبان، وی تمایل به اطناب غیر ممل دارد تا ایجاز» (آجیه و پوده، ۱۳۹۳: ۹۴). به طور کلی، خواجه عبدالله انصاری، نثری مسجع و فنی دارد که در عین سادگی، لطافت و حلاوت، از صنایع ادبی نیز بی بهره نمانده است. رعایت سجع در نثر از ویژگی های بارز اوست که به این وسیله به گفتار منثور، آهنگ و شیرینی نظم و شعر داده است. البته این تسجیع و جمله بندی موزون و مقفی، ملاحظت و روانی و سادگی کلام او را به هیچ وجه از بین نبرده است. از دیگر خصوصیات نثر خواجه، داشتن «جرات ادبی» است. جرات و جسارتی که در مخاطبات او با خداوند که مشحون به نیاز و ادب رندانه است، دیده می شود. او همچون یک سالک نیازمند، اما جسور با خالق کائنات راز و نیاز می کند و بسا اسرار و سخن های نگفته را در لفافه ی واژه ها و عبارات و آهنگ های دلنشین می پیچاند که چون از منبع دل جوشیده، لاجرم بر دل های شنوندگان و خوانندگان اثر می کند. یکی دیگر از ویژگی های نثر خواجه این است که در عین فصاحت و بلاغت و گفتار و مهارت فنی، برخی از اصطلاحات و کلمات خاص لهجه ی هروی را نیز می آورد که به نوشته های وی صبغه ی خاصی را می بخشد و این خاصیت را در طبقات الصوفیه فراوان می یابیم (حبیبی، ۱۳۴۱: ۲۵-۲۶). از شاخصه های طبقات الصوفیه، نوع استفاده از ضمائر شخصی است. «ضمایر شخصی» که یکی از مباحث مهم دستوری زبان فارسی به شمار می رود، مورد توجه بیشتر دستور نویس و زبان شناسان بوده است و هر کدام تعاریفی کمابیش مشابه از آن ارائه داشته اند. ضمیرهای شخصی در زبان فارسی درسی و بیشتر متون به جا مانده از آن، به طور یکسان به کار گرفته شده اند؛ اما با عنایت به وجود برخی اختصاصات زبانی در برخی متون کهن که حاصل تعلق آن ها به دوره ها و حوزه های

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جغرافیایی و گونه های مختلف زبانی است، امکان دارد ضمائر شخصی نیز تا حدودی در آن ها به شکلی متمایز به کار رفته باشد (شمسیرگرها و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در طبقات الصوفیه ی خواجه عبدالله انصاری ضمیرهای شخصی بیشتر به صورت مشترک با دیگر متون در بعضی موارد به صورتی متفاوت با آن ها به کار گرفته شده اند. کاربرد خاصی از ضمائر شخصی در طبقات و گویش کهن هرات وجود دارد که به آن «شبه شناسه» گفته می شود. بیشتر کاربردهای خاص ضمیرهای شخصی علی الخصوص ضمائر شبه شناسه در گونه ی زبانی هرات و متن طبقات، متأثر از فارسی میانه است (همان). یکی دیگر از خصوصیات کتاب طبقات الصوفیه خواجه عبدالله، استفاده از روایت یا داستان گوئی است. البته این ویژگی در بسیاری از کتب صوفیه، مثلاً در رساله قشیریه نیز دیده می شود. هدف این نویسندگان از بیان روایات و شرح احوال بزرگان و مشایخ صوفیه، مستندسازی و نوشتن تاریخ نبوده است، بلکه آنان فقط در حد معرفی کوتاه و اجمالی آن هم از روی منابع تاریخی و بیشتر برای تعلیم شاگردان و مریدان به این موضوعات پرداخته اند. در روایات مطرح شده در طبقات الصوفیه «نوعی زمان پریشی، تغییر لحظه ای زمان در جریان، پیش بینی فرد، پرداختن به جزئیات ریز و وجود تکرار و بسامد در داستان وجود دارد» (صدیق ليقوان و علوی مقدم، ۱۳۸۶: ۹۵). خواجه عبدالله انصاری برای بیان القاب در کتاب طبقات الصوفیه روش خاص خود را دارد. همان طور که می دانیم، «یکی از شیوه های توصیف مستقیم که شخصیت های یک روایت را معرفی می کند، القاب یا عناوین است. در داستان های مشایخ، هر صوفی دارای یک عنوان خاص است. این عناوین و القاب، ویژگی های شخصیتی صوفی را ترسیم می کند که یا نشانه ای از زهد و مقامات اوست یا رنگی از شطح دارد یا بازگوکننده ی شغل و محل زندگی صوفی است. این القاب بیانگر تفاوت دیدگاه راوی است. در طبقات الصوفیه لقب محدود است و علت نام گذاری آن، موجز و فشرده بیان شده، مانند: «بو ذوالنون لقب اوست.» (انصاری، ۱۳۷۲: ۹۰) و در جایی دیگر می نویسد: «ذوالنون سیاح» (دانشور و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

یکی از موضوعات مهم در روایت شناسی، مسأله ی «زاویه ی دید» است. «زاویه ی دید، نحوه و شیوه ی بیان روایت است؛ پنجره ای است که همه ی اخبار روایت از آنجا به خواننده منتقل می شود. در حکایات مشایخ، نوع نگاه و دخالت راوی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر مخاطب است. اصولاً در این روایات، سوم شخص بر همه ی جوانب فکری، شخصیتی، خلق و خویی و حتی خواطر اشراف دارد و گاهی پیرنگ ضعیف داستان را منسجم و عینی می کند. در طبقات، بخش روایی کتاب در خدمت بخش غیر روایی است که با هدف تبیین و تفهیم مبانی تصوف و مذهب حنبلی به صورت جلسه ای ارائه می شد و شاگرد انصاری آنان را جمع آوری می کرد؛ بنابراین بخش روایی طبقات با عبارت «شیخ الاسلام گفت» آغاز می شود. بدین ترتیب که راوی به نقل از انصاری با زاویه ی دید دانانای کل و به شیوه ی راوی برون داستانی و در موضع شاهد عینی روایت را ارائه می کند که خود، سازگار بودن این نوع زاویه ی دید را با هدف و تفکر انصاری نشان می دهد؛ چرا که او یک تاز عرصه ی تعلیم عقاید و اصول فکری خود است و باید منطق او در روایت حاکم باشد» (همان: ۱۰). یکی دیگر از مضامین مهم و اصلی در مبحث روایت شناسی، موضوع «شخصیت» است. «در طبقات الصوفیه شخصیت های عامی مانند خلق، و خاص مانند مشایخ و رهبران مذهبی مانند احمد حنبل، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده اند. در روایت ذوالنون، نامی از مشاغل و گروه های مختلف مردم نیست که این خود تأیید کننده ی هدف انصاری از بیان این روایات است» (همان: ۱۱). از ویژگی های دیگر سبکی طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، تأثیر زبان عربی در آن است. در بررسی متن طبقات الصوفیه از منظر تأثیرپذیری از زبان عربی به نتایج زیر می رسمیم:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«۱- بررسی زبان طبقات انصاری به عنوان زبان یک صوفی و عالم دینی قرن پنجم که به گویش کهن هرات سخن می گفته، نشان می دهد که خواسته یا ناخواسته، اثراتی از زبان عربی پذیرفته است. با دقت در ویژگی های زبانی این کتاب، اعم از واژگانی، صرفی و نحوی و آوایی، نمونه هایی از تأثیر زبان عربی بر زبان طبقات دیده می شود؛ ۲- میزان استفاده از واژه های عربی در طبقات الصوفیه نسبت به واژه های فارسی، ۵۴ درصد است که با توجه به دوره و موضوع خلق اثر، قابل توجه است؛ ۳- گذشته از استفاده از واژه های عربی در این متن، پسوند اسم مصدر ساز «یت»، «أ» استفهام انکاری، برخی ساخت های جمع، «امّا» ی استینافیّه، «واو» حالیه، تمیز، مفعول مطلق، ترتیب ذکر اجزای جمله و تحول آوایی «-»/«ت» از مقولاتی هستند که اثرپذیری زبان طبقات از عربی در آنها مشهود است.» (شمشیرگرا و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

۶. ویژگی های سبکی ابوالقاسم قشیری در رساله قشیریّه:

کتاب «رساله قشیریّه» از ابوالقاسم هوازن قشیری، از امهات و مراجع کتب صوفیه به شمار می رود که برای شناساندن صوفی و عارف واقعی و تعلیم و آموزش به مریدان و شاگردان نگاشته شده است. «اگر امام قشیری برخلاف طریقه ی بایزید، شیخ خرقان، و ابوسعید ابوالخیر به تصنیف کتاب پرداخت نه فقط بدان سبب بود که طریقه ی او به جنید منسوب می شد که خود اهل علم و تصنیف بود بلکه تا حدی نیز شاید بدان سبب بود که بعضی مشایخ دیگر خراسان نیز از مدت ها قبل از قشیری به تصنیف کتاب پرداخته بودند. چنان که تعداد آثار حکیم ترمذی بسیار بود و از بعضی مشایخ دیگر مثل ابونصر سراج و ابوعبدالرحمن سلمی نیز تصنیفات باقی مانده بود» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۶۷). قشیری اهداف و مقاصد متعددی از نگارش کتاب رساله ی قشیریّه داشته که در ابتدای اثر خود به آن ها اشاره می کند، اما برخی اهداف نیز در مطاوی کتاب است که آن ها را می توان از محتوای کتاب برداشت کرد. به طور کلی در این کتاب موارد زیر از اهمیت و تشخص بیشتری برخوردار هستند:

- ۱- دفاع از اهل تصوف در برابر اتهامات متشرعه و اثبات اعتقادات آنان مطابق اصول عقاید؛
- ۲- اثبات پیوند بین طریقت و شریعت و متابعت از سنت؛
- ۳- نفی بدعت های وارد شده در تصوف و معرفی تصوف و مراد خالص و حقیقی؛
- ۴- قشیری در بیان هدف و مقصود خود از شرح اصطلاحات می نویسد: «و ما شرح می کنیم این الفاظ را تا آسان گردد آن را که خواهد بدان رسیدن از معنی های ایشان کی بدین راه برفتند و متابعت سنت های ایشان بودند.» (فلاح بزرگی و روحانی، ۱۳۹۷: ۱۲۹-۱۳۱).

قشیری رساله ی خویش را به صوفیان مختلف در شهرهای گوناگون جهان اسلام فرستاد تا از آن بهره ببرند. وی از اصطلاحات و عبارات خاص کلامی، فقهی، عرفانی استفاده می کند که البته این امر در بسیاری از آثار عرفانی گذشته دیده می شود. «در شطحیات صوفیه و در رسالات حکمی عرفا پاره ای الفاظ هست که در معانی مخصوص و معین به کار رفته است مثل قبض و بسط و جمع و تفرقه و کشف و جذب و امثال آنها که بعدها با مزید انتشار کتب محی الدین بن عربی و صدرالدین قونوی و امثال آنها تعداد این

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اصطلاحات بیشتر شده است. بعضی از این اصطلاحات را در اللمع سراج، کشف المحجوب هجویری، رساله القشیریه، عوارف سهروردی، منازل السائرین، اصطلاحات عبدالرزاق، تعریفات جرجانی، اصطلاحات شاه نعمه الله ولی، نفایس الفنون و غیر از این ها می توان یافت. منشأ این اصطلاحات، مثل منشأ عقاید و تعالیم حمی صوفیه متعدد و گونه گون است و شک نیست که صوفیه در هر جا نکته ای از عقاید و تعالیم حکماء و اهل مذاهب و مقالات را اخذ می کرده اند بیش و کم اصطلاحات خاص آن را نیز می گرفته اند. اولین مأخذ عمده ی این اصطلاحات، قرآن است که تلاوت و ختم آن همواره نزد زهاد و عباد متصوفه رایج بوده است و اصطلاحاتی مانند: ذکر، سرّ قلب، نور، تجلی، خلق، امر، حق یقین و نظایر آنها مأخوذ از قرآن و غالباً حاکی است از طرز تأویلی که صوفیه در آیات متضمن این الفاظ داشته اند. بعضی اصطلاحات دیگر هم مانند حال و مقام، محو و اثبات و صبر و فنا و ظاهر و باطن هر چند اختصاص به قرآن نداشته اند، لیکن استعمال آنها ظاهراً با آنچه متکلمین و مفسرین قدیم از قرآن استنباط می کرده اند ارتباط داشته است و اخذ و اقتباس آنها شاید برای آن است که صوفیه می خواسته اند عقاید و تعالیم خود را هرچه بیشتر با قرآن مرتبط نمایند، کما این که بعضی الفاظ را نیز از احادیث قدسی و نبوی گرفته اند، مثل: کنز مخفی، جهاد اکبر، لقاء، وقت، سبحات و امثال اینها و اخذ این گونه اصطلاحات ناشی از غور و تأملی است که صوفیه در احادیث و اخبار داشته اند و هم شاید به قصد موافق جلوه دادن تعالیم صوفیه با مضامین و معانی احادیث بوده است. از الفاظ و کلمات متکلمین و حتی نحوایان نیز کلماتی مانند ذات و عرض و حلول و صورت و قدیم و حادث و وجود و عدم، و همچنین جمع و معرفه و شاهد و حقیقت و امثال آنها در مصطلحات خویش اخذ کرده اند که بی شک سبب آن انس و آشنایی آنها با این معانی بوده است. مأخذ دیگری که برای اصطلاحات صوفیه می توان برشمرد کلمات و الفاظ اهل حمت است که در فلسفه ی مشایی و اشراقی رایج بوده است و ماهیت و هویت و انیت و وحدانیت و استحاله و کون و فساد و امثال این ها که در تعریف بعضی از آنها نیز صوفیه تغییرهایی می داده اند از این گونه است و درین چند قسم اخیر از اصطلاحات صوفیه تأثیر مواریث حکماء و صاحب نظران سریانی و یونانی و گنوسی و مجوسی و نوافلاطونی و هرمسی نیز محسوس است و از تأمل درین اصطلاحات می توان تا حدی بر مأخذ عمده ی بعضی از تعالیم و عقاید آن ها آشنایی یافت» (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۵۰). قشیری، پس از مشاهده ی پیدایش فساد و تباهی در طریقت صوفیان و انحراف صوفی نمایان تصمیم به تألیف رساله ی خویش گرفت تا بتواند هرچه بیشتر و بهتر صوفیان واقعی را به مردم بشناساند. کتاب رساله قشیریه، که در اصل به زبان عربی نگاشته شده بود، توسط یکی از شاگردان و مریدان استاد به نام «ابوعلی حسن بن احمد عثمانی» به فارسی ساده و روان ترجمه شد. این کتاب در دو فصل و پنجاه و پنج باب به تحریر درآمده و در هر باب به شرح یکی از مباحث و موضوعات عرفانی می پردازد و در این بین به فراخور کلام روایات و حکایاتی از بزرگان و مشایخ تصوف و عرفان می آورد تا تأثیر بیشتری به کلام خویش بدهد. بعضی از باب ها نیز در درون خود دارای متفرعاتی می شود که قشیری هر کدام را جداگانه تشریح و تفسیر می کند و با آوردن شاهد مثال هایی از دیگران به فهم مطلب کمک می کند. وی برای گردآوری مطالب کتاب خود بیشتر از «روش تاریخی و گزارشی بهره می گیرد، اما در مقام تحلیل و ارزیابی اطلاعات (و دفاع از دعاوی) از شیوه توصیفی و استدلالی (مبتنی بر حجیت) استفاده می کند. قشیری اگرچه در برخی موارد به تفسیر و یا نقد آراء و اقوال می پردازد اما هدف اصلی او معرفی تصوف و آموزه های آن است و با استفاده از توصیف، به دفاع جانبدارانه از عقاید و اعتقادات و حتی تبرئه اهل تصوف می پردازد و از این جهت ضمناً روش و رویکردی استدلالی (توجیهی، نه تبیینی) دارد، در حقیقت استفاده مؤلفان آثار از روش توصیفی به منظور ارائه شواهد در تأیید فرضیات و نظریات خود است. علاوه بر آن رساله ی قشیریه یک توصیف تاریخی هم به شمار می آید. این کتاب مشتمل بر اطلاعاتی تاریخی است اما براساس شیوه تحقیق تاریخی صورت نگرفته است. رساله قشیریه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نمی تواند یک تحقیق تاریخی باشد، اما از طرفی دیگر، در این کتاب با سرگذشت تعدادی از بزرگان تصوف، کسانی که پیش از قشیری می زیسته اند روبه رویم، و در حقیقت، در این بخش است که نه یک تحقیق تاریخی بلکه با تاریخ نگاری (البته با تسامح) مواجه می شویم، و البته در این قسمت نیز قشیری محدود به حدودی است که او را از عینیت خالص تاریخی دور می کند. از طرفی نیز پای بندی و اصرار او به اختصار او را از پرداختن به جنبه های مختلف زندگی افراد و نیز جست و جو از زوایای پنهان زندگی و معرفی و داوری آنان باز می دارد، از طرف دیگر محدودیت های مذهبی و عرفی و یا حتی تعصب های عقیدتی و ... نیز این امر را باعث می شود. در بخش ذکر مشایخ این کتاب، در آغاز مبحث یک توصیف تاریخی محدود و مختصر دیده می شود که از چگونگی پیدایش و شکل گیری تصوف به اختصار سخن می گوید، در صورتی که در یک تحقیق تاریخی توصیفی علاوه بر چگونگی تطور تاریخی پس از پیدایش و جست و جو از وضعیت فعلی و یا سرانجام حادثه بحث می شود. قشیری در مقدمه کتاب به اوضاع تصوف در زمانه ی خود می پردازد، اما سیر یک تحقیق تاریخی کامل که مرحله به مرحله تحولات و تطورات را پیگیری کند، دیده نمی شود. پیداست که قصد قشیری تاریخ نویسی و بیان سیر تصوف و تاریخ متصوفه نیست و پرداختن به گذشته در حقیقت وسیله و پایه و پله ای است برای رسیدن به هدفی دیگر که آموزش اصول تصوف و نیز تیرئه صوفیان از اتهامات و انتقادات باشد. هرچند اگر روش نقلی را به معنای اعم روش تاریخی بدانیم، از این حیث رساله یک تحقیق تاریخی هم به شمار خواهد آمد. می توان گفت در واقع قشیری به نوعی نماینده ی متصوفه در شناساندن و معرفی آن به مردم به شمار می رود. او در نگارش رساله اش به عقاید و رسوم صوفیان می پردازد و صرفاً بیانگر عقاید و افکار خویش نیست. قشیری یک متکلم اشعری است که آرای کلامی اش در آثارش نمود یافته. وی در این رساله، مسائل کلامی را بر اساس اعتقادات اشاعره تفسیر و بیان می کند اما شیوه او به این صورت است که مسائل را از دیدگاه و زبان بزرگان تصوف بیان می کند تا به هدف خویش که استدلال بر صحت و درستی اعتقاد آنان در موضوعات و مسأله های اصولی است دست یابد و علاوه بر آن، اعتقادات اهل تصوف و دیدگاه های مخصوص آنان را نیز در این زمینه بیان کرده باشد. شیوه قشیری در ذکر اقوال به چند صورت است: ۱- با ذکر سلسله اسناد، ۲- بدون ذکر سلسله اسناد، ۳- با کلماتی مانند «حکایت کنند»، «در حکایت همی آید»، «گویند»، «گفته اند»، «در خبر است»، «معروف است» و ... ۴- بیان سماع مستقیم، ۵- بدون مقدمه و بیان مستقیم حکایت، ۶- با راوی نکره. شیوه ی بیان و کاربست اقوال و احادیث نیز در رساله قشیریه متنوع و متفاوت است که در اینجا به عناوین آن اشاره می شود: ۱- گزارش دیدگاه ها، ۲- گزارش به همراه شرح و تفسیر و رفع شبهه از اقوال و احادیث، ۳- گزارش و نقد اقوال، ۴- گزارش و توجیه اقوال، بویژه شطحیات، ۵- گزارش اختلاف آراء و ذکر نظر خودش، ۶- گزارش دیدگاه ها و برگزیدگان دیدگاه موافق، ۷- گزارش و تأویل «زرین کوب، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۱۶». رساله قشیریه رویکردی موضوع محور دارد. در تحقیقات موضوع محور، محقق غالباً مقاصد آموزشی و اقناعی دارد. چنان که در رساله می بینیم، موضوعات متفاوت تصوف، یکی پس از دیگری نقل و توصیف می شوند بدون این که قصد طرح مسأله ای نوین و حل آن مورد نظر باشد. در این میان هدف قشیری آموزش و نیز جمع آوری اطلاعات تصوف و اقناع مخاطب عام یا خاص است «همان: ۱۱۴-۱۱۵». سبک قشیری در آوردن روایات و حکایات، تقریباً همانند سبک خواجه عبدالله انصاری است. هدف قشیری نیز - همانند خواجه عبدالله - از بیان روایات و شرح احوال بزرگان و مشایخ صوفیه، مستند سازی و تاریخ نگاری نبوده است، بلکه فقط در حد معرفی کوتاه و بیشتر برای تعلیم و آموزش مطالب کتاب و آشنایی هرچه بیشتر مریدان و شاگردان با موضوعات کتاب بوده است. بقیه ی جزئیات مربوط به بحث چگونگی و ماهیت روایات در کتاب قشیری نیز همانند کتاب طبقات الصوفیه خواجه عبدالله است. نثر فارسی رساله ی قشیریه، نمونه ی بارز و مشخصی از نثر ساده و بی تکلف عرفانی قرن پنجم به شمار

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

می‌رود. تنها تفاوت آن با دیگر نثرهای این دوره، آوردن اصطلاحات فلسفی و کلامی است که آن هم همان طور که قبلاً برشمردیم به دلیل تعامل قشیری با اهل کلام، اهل حدیث، اهل عرفان و سلوک و اهل فقه است. منابعی که قشیری از آنها در کتاب رساله ی خود بهره برده عبارتند از:

- ۱- قرآن: الف) استفاده از آیات قرآن به عنوان دلیل، ب) استفاده از قرآن به عنوان شاهد؛
 - ۱- احادیث پیامبر(ص)، خلفاء راشدین و حتی ائمه (ع)؛
 - ۲- کتب آسمانی دیگر ادیان (مثل انجیل و زبور)؛
 - ۳- کتب پیش از خود (مثل قوت القلوب ابوطالب مکی، التعرف کلاباذی، اللمع ابونصر سراج)؛
 - ۴- مجالس درسی که قشیری در آن ها شرکت می کرده است؛
 - ۵- استادان و مشایخ خویش که نزد آنان آموزش دیده است؛
 - ۶- داستان های متداول و شایعی که معمولاً بین مردم شایع بوده و نیز بر سر منابر و خانقاه ها گفته می شده است.
- همچنین اشعاری که در رساله استفاده می شود و از خود او نیست و نیز برخی از حکایات مهشور که با عنوان «مشهور است» از دیگر منابع اوست(همان: ۱۲۷-۱۲۹).

علل و عوامل گوناگونی نیز در تألیف و تدوین رساله ی قشیری نقش داشته اند. عواملی همچون: عوامل شخصیتی و روانی، و علوم و علایق، عوامل مذهبی و اعتقادی، عوامل اجتماعی و سیاسی(همان: ۱۳۱-۱۳۲). یکی از ویژگی های سبکی دیگر این کتاب، استفاده از لغات و اصطلاحات و عبارات عربی است که تأثیر فراوان زبان عربی را بر این کتاب نمایش می دهد. یکی از دلایل اصلی این تأثیر، این است که متون عرفان و تصوف بر اساس آیین اسلام پدیدار شده اند و مبتنی اند بر آیات و احادیث و این آیین، همان طور که واضح است، به زبان عربی ارائه شده است؛ پس تأثیر زبان عربی در چنین متونی ناگزیر می نماید. «در رساله ی قشیری حدود ۲۰۵ آیه، ۴۲ حدیث، ۹۹ بیت شعر عربی و اقوال فراوانی از مشایخ به کار رفته است. قشیری در کتاب خود به وفور از آیات و احادیث و اقوال مشایخ استفاده کرده و عبارات عربی یا فارسی آنان را در میان گفته های خود آورده است» (دهقان شیری و کوپا، ۱۳۹۶: ۷۲). شیوه ی «گفت و گویی» یکی دیگر از مشخصات سبکی قشیری در رساله قشیری به شمار می رود. به این معنی که اقوال مشایخ به روش سؤال و جواب یا مکالمه است. گاه از شیخ چیزی می پرسند و او پاسخ می دهد و گاه شیخ خودش چیزی می گوید و مریدان درباره اش سؤال می کنند. گاهی هم شیخ با خود گفت و گو دارد. قشیری از اقوال بیشتر استفاده می کند و در هر صفحه چند بار فعل «گفت» را تکرار می نماید. در هر حال این شیوه در صفحات این کتاب فراوان دیده می شود: «جنید گوید: سری گفت: می خواهم بمیرم و به بغداد نباشم. گفتند: چرا؟ گفت: ترسم که گورم نپذیرد و فضیحت شوم» (همان: ۷۳). از دیگر ویژگی های قشیری، توجه به اوضاع و احوال جامعه و انعکاس شرایط موجود در آثارش است. «قشیری با استتار ایدئولوژی خویش در واژگان و عبارات و به کارگیری شگردهای

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

زبانی، گفتمان های تعظیم صوفیه، تسلیم مرید در برابر پیر و زهد را در باب آخر رساله ی قشیری به جای داده است. این گفتمان ها علاوه بر بازنمایی اوضاع اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، به بازتولید شرایط جدید و بهبود وضع موجود نیز کمک نموده اند. قشیری با نگارش این اثر، به تمییز اصول راستین و انحرافی موجود در تصوف کمک بسیاری کرده است. از اوایل قرن پنجم به تدریج، حکومت نیز در درگیری بین فقها و صوفیه مداخله می کرد و گاهی علما و فقها را با خود نیز همراه می نمود. در این بحبوحه، تألیفات و مباحثی جهت تبیین اصول و عقاید صوفیه صورت گرفت. در ادامه ی این سخت گیری ها و به ویژه پس از شکست معتزله، تقلید و نقل قول صرف جای خود را به بحث و تحقیق داد و قشیری نیز تا حدود بسیاری به نقل اقوال و حکایات مشایخ صوفیه پرداخته است» (منتظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۷).

نتیجه گیری

کتاب رساله قشیری از ابوالقاسم هوازن قشیری و طبقات الصوفیه از خواجه عبدالله انصاری، دو اثر عرفانی مهم در قرن پنجم هستند. بنابراین سبک هر دو کتاب تا حدود زیادی شبیه به هم است. این تشابه و همگونی بین دو اثر عرفانی حاکی از آن است که سرچشمه ای واحد برای اندیشه های عرفانی این دو عارف بزرگ و هماهنگی و نزدیکی بین آراء و عقاید و نظریات آنان وجود دارد. هر دو این کتاب ها، کتبی هستند که تقریر شده اند، یعنی ابوالقاسم قشیری و خواجه عبدالله انصاری مطالب را به شاگردان و مریدان خود تعلیم می داده اند و آنها این مطالب را می نوشته اند و تحریر می کرده اند. از ویژگی های مشترک این دو عارف بزرگ سعی آنان در پیوند شریعت و طریقت در کتب خویش بوده است. سبک هر دو کتاب، متأثر از ویژگی های سبک خراسانی است. بنابراین خصوصیات این سبک را در هر دو می توان یافت. برخی از خصوصیات سبکی هر دو نویسنده از قرار زیر است: استفاده از آیات و احادیث و اقوال بزرگان تصوف که آرایه های تلمیح و تضمین را ایجاد می کند؛ یعنی هر دو مصنف برای مستند کردن نگاهشده های خود به آیات و احادیث استناد می کنند تا اعتبار بیشتری به مطالب خود ببخشند. کاربرد اقوال عربی، اشعار عربی و فارسی نیز از خصوصیات سبکی هر دو آنان به شمار می رود که به فراخور کلام در متن خود از آن بهره برده اند. نقل اقوال مشایخ در این آثار به این صورت است که یا عیناً خود مطلب نقل شده یا با مختصری تغییر به صورت ترجمه بیان شده است. همچنین سبک خراسانی دارای ویژگی های زبانی دیگری است که آن را از نثر دوره های بعدی متمایز می کند: هنوز زبان عربی نفوذ زیادی در نثر نکرده است و سادگی زبان دوره های پیشین از بین نرفته، بویژه جمله های کوتاه و اشکال قدیم حروف اضافه و کاربرد افعال هنوز دیده می شود. آوردن اندر به جای در، آوردن بدان و بدو، استفاده از رای فک اضافه، به کار بردن جملات کوتاه، آوردن ب زینت بر سر افعال، آوردن شد به جای رفت، آوردن «مر» برای متمم و مفعول، آوردن «ی» استمرار از آخر افعال به جای «می»، «بود» به جای است و باشد، در جمله به جای خلاصه، آوردن فرا و اندر بر سر فعل و بسیاری ویژگی های دیگر مربوط به سبک پنجم هجری قمری در نثر این دو دیده می شود (دهقان شیری و کوپا، ۱۳۹۶: ۷۶). قشیری و خواجه عبدالله، هر دو به همان شیوه رایج در این دوره نوشته اند با این تفاوت که قشیری به دلیل رهیافت هایی که از مباحث فلسفی، فقهی و کلامی داشته، به میزان بیشتری از اصطلاحات فلسفی، فقهی و کلامی در نثر خود استفاده کرده است. تأثیر زبان عربی، در هر دو اثر به وفور دیده می شود. استفاده از واژگان، کلمات و اصطلاحات عربی و حتی تقلید از صرف و نحو عربی در هر دو کتاب وجود دارد که یکی از دلایل مهم آن تأثیر اسلام بر نثر این دوره است. با مقایسه زبان دو اثر، در می یابیم که زبان خواجه عبدالله انصاری، به دلیل آن که به گویش کهن هرات است، کهن تر و قدیمی تر و بسیار نزدیک به دوره های اولیه ی زبان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پارسی است. وی از اصطلاحات و کلمات خاص لهجه ی هروی استفاده می کند که رنگ خاصی به نوشته هایش داده اند و آن را تا حدود زیادی از دیگر نثرهای پارسی متمایز می کند. رعایت سجع در نثر از ویژگی های بارز اوست و خواجه به فراوانی سجع هایش معروف است. اصولاً روش او برای نفوذ کلام، سجع پردازى بوده است و گاهی این سجع ها با جناس و موازنه همراه می شوند و تأثیر کلام را دوچندان می کنند. در حالی که چنین سجع پردازى ای در نثر ابوالقاسم قشیری به هیچ عنوان دیده نمی شود. زبان قشیری نیز آن کهنگی و قدمت زبان خواجه عبدالله را ندارد و از کلمات عربی بیشتری استفاده شده است. نثر خواجه عبدالله انصاری در عین سادگی، لطافت و حلاوت از صنایع ادبی بی بهره نمانده است و کلاً خواجه عبدالله به نسبت ابوالقاسم قشیری، استفاده و بهره ی بیشتری از آرایه های ادبی (بدیع لفظی و معنوی، معانی، بیان) در نثر برده است. یکی دیگر از خصوصیات خواجه عبدالله در نثر، داشتن «جرات ادبی» است. جرات و جسارتی که در مخاطبات او با خداوند مشحون به نیاز و ادب رندانه است، دیده می شود. اما در آثار قشیری، با چنین مسأله ای روبرو نیستیم و اصولاً قشیری، عارفی بود که کمتر به خود اجازه می داد این گونه با خداوند خویش رندانه و بی باک سخن بگوید. حکایات و روایات زندگی و سیره مشایخ و بزرگان تصوف و ذکر کرامات و خوارق عادات ایشان یکی از مطالب مشترک میان قشیری و خواجه عبدالله است. هدف هر دو این نویسندگان از ذکر احوال و روزگار مشایخ و بزرگان تصوف، اولاً معرفی کوتاه و اجمالی آنها و ثانیاً تعلیم و تربیت بوده است و نه تاریخ نگاری و شرح احوال صرف. به طور بخش روایی هر دو کتاب، در خدمت بخش غیرروایی است و با هدف تبیین و تفهیم مبانی تصوف و عرفان بیان شده است. از منظر روایت شناسی، خصوصیات و ویژگی های روایات در هر دو اثر تقریباً شبیه به هم است. توجه به اوضاع و شرایط اجتماعی، دینی و سیاسی جامعه و انعکاس مسائل و مشکلات موجود در کتاب نیز از ویژگی های هر دو نویسنده و علی الخصوص ابوالقاسم قشیری به شمار می رود.

منابع

- آجیه، تقی و آزاده پوده. (۱۳۹۳)، «سبک شناسی رسایل خواجه عبدالله انصاری»، مجله فنون ادبی (علمی - پژوهشی) دانشگاه اصفهان، سال ششم، شماره ۱، (پیاپی ۱۰)، بهار و تابستان.
- احمدی، جمال. (۱۳۹۱)، «رساله قشیری و تأثیر آن بر یکی از متون صوفیانه قرن دهم هجری»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)، سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان.
- افراسیاب پور، علی اکبر. (۱۳۸۸)، «نگاهی انتقادی به اندیشه های عرفانی خواجه عبدالله انصاری»، فصلنامه تخصصی عرفان، سال ششم، شماره ۲۲.
- انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۲)، مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری، به تصحیح محمد سرور مولایی، ج اول، تهران، توس.
- پشت دار، علی محمد. (۱۳۸۴)، برگزیده رساله ی قشیری، چاپ اول، تهران: فرهنگ صبا.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۸۶)، نفحات الانس، تهران، سخن.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- حبیب الله، گرگیچ و حبیب جدیدالاسلامی قلعه نو. (۱۳۹۷)، «تبیین اخلاق نخبگی و الگوسازی از نخبگان بر مبنای متون اسلامی ایرانی با تکیه بر آثار ناصر خسرو، قشیری و هجویری»، مجله پژوهش های اخلاقی، سال نهم، شماره دو.
- حبیبی، عبدالحی. (اول قوس ۱۳۴۱) «سیرت و ابتکار و آثار شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری»، مجله آریانا، شماره ی یازدهم، سال بیستم.
- ----- (اول عقرب ۱۳۴۱) «سیرت و ابتکار و آثار شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری»، مجله آریانا، شماره ی دهم، سال بیستم.
- خواجه نصیری، منصورالدین. (۱۳۷۲)، مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری، چاپ دوازدهم، تهران، اقبال.
- دانشور، حکیمه و دیگران. (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی ابعاد شخصیت ذوالنون در سه تذکره (طبقات الصوفیه، تذکره الاولیا و نفحات الانس)»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)، سال هشتم، شماره ی ۱۵.
- دهقان شیری، معصومه و فاطمه کوپا. (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی کشف المحجوب و رساله قشیریه»، مجله علمی - پژوهشی مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، شماره بیست و چهارم، بهار و تابستان.
- روحانی، سلیمان. (بی تا)، «خواجه عبدالله انصاری»، مجله ی مهر، شماره ۱۰، سال پنجم.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۳)، جستجو در تصوف ایران، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ----- (۱۳۹۲)، ارزش میراث صوفیه، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سرژبورکوی. (۱۳۶۰)، سرگذشت پیر هرات، ترجمه: دکتر روان فرهادی، تهران، انتشارات مولی.
- شفافی، مصطفی. (بی تا)، «پیام قشیری به صوفیان»، مجله دین و عرفان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۴)، در هرگز و همیشه ی انسان از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری، تهران، سخن.
- شمشیرگرها، محبوبه و دیگران. (۱۳۹۳)، «کاربرد ضمائر شخصی در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری و گویش کهن هرات»، دو فصلنامه ی جستارهای زبانی، د ۵، ش ۳ (پیاپی ۱۱۹).
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹)، سبک شناسی نثر، چاپ چهارم، تهران، نشر میترا.
- صدیق لیقوان، جواد و مهیار علوی مقدم. (۱۳۹۶)، «بررسی روایت شناسی طبقات الصوفیه بر اساس نظریه ی «زمان در روایت» ژرار ژنت، مجله متن شناسی ادبی فارسی (علمی - پژوهشی)، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، دوره ی جدید، شماره ۲، پیاپی ۳۴.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۸۱)، رساله ی قشیریه، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریمی یونجالی، ثریا و خدابخش اسداللهی. (۱۳۹۸)، «بررسی تأثیر پذیری صفوه الصفا از رساله ی قشیریه»، فصلنامه متن شناسی ادب فارسی (علمی - پژوهشی)، دانشگاه اصفهان، سال ۵۵، دوره جدید، سال یازدهم، شماره سوم، پیاپی ۴۳.